

بررسی جرم شناختی اعتراض، آشوب و شورش با نگاهی به جایگاه آنها از منظر حقوقی

محمود شفیع زاده^۱ - کرم جانی پور^{۲*} - محمد باقر عامرینیا^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

چکیده:

کنش‌هایی نظیر اعتراض، اغتشاش، شورش غالباً در اثر اموری چون، نابسامانی‌ها و ناکامی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... شکل می‌گیرند. این کنش‌ها که گاهی مسالمت آمیز و گاهی همراه با تخریب و تضعیف امنیت عمومی می‌باشد، نوعاً در راستای اعلام نارضایتی از وضع موجود و با هدف تقابل با حاکمیت و یا تغییر آن صورت می‌گیرد. اگر چه بسترهای پدیدآورنده سه مقوله یادشده یکسان است، اما از نقطه نظر جرم شناختی ماهیتی واحد دارند، همچنان که نگاه قانون در مورد آنها متفاوت است. بدین توضیح که تجمعات اعتراضی مسالمت آمیز اساساً جرم نیست، بلکه حقی قانونی و مشروع است. امروز ناآرامی و آشوب‌های اجتماعی شهری، با وجود شرایط حساس سیاسی و اجتماعی کشور از مسائل عادی و متداول تلقی می‌شود؛ در جوامع مختلف، معمولاً آن را نشانه‌ی مردم سالاری و فضای باز سیاسی به شمار می‌آورند.

واژگان کلیدی: تجمع، نافرمانی مدنی، آشوب، شورش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2011-1641

۱- دانشجوی دکتری جزا و جرم شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

۲- دانشیار گروه حقوق (جزا و جرم شناسی)، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران: نویسنده مسئول

karamjanipour@gmail.com

۳- استادیار گروه فقه و حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

مقدمه

امروز ناآرامی و آشوب‌های سیاسی و اجتماعی شهری، با وجود شرایط حساس سیاسی و اجتماعی کشور از جمله مسائل عادی و متداول تلقی می‌شود؛ در جوامع مختلف، معمولاً آن را نشانه مردم سالاری و فضای باز سیاسی به شمار می‌آورند. در عین حال نمی‌توان انکار کرد که، کنش‌های سیاسی و اجتماعی امری سیال بوده و می‌توانند در چارچوب یک جریان به ظاهر سازنده اعتراضی آغاز و تدریجاً به موضوعاتی چون؛ اغتشاش، شورش و انقلاب و در نهایت تغییر نظام حاکم منتهی شوند. این پدیده در عین طبیعی بودن، از چنان اهمیتی برخوردار است که همواره اذهان نظام‌های سیاسی و دستگاه‌های امنیتی جوامع را به خود معطوف و مشغول ساخته است.

محققان بسیاری نیز در جهت شناخت و احاطه علمی و مدیریت چنین اوضاع و احوالی تلاش می‌کنند، اما آنچه در این فرایند مایه نگرانی است، این است که از یک سو آثار زیانبار اجتماعی و امنیتی آشوب و شورش برای نظام سیاسی حاکم و از سوی دیگر آسیب‌های احتمالی ناشی از برخورد ناموزون عوامل و نهادهای قانونی مأمور کنترل و مدیریت آن، می‌تواند خود زمینه‌ساز گسترش بحران و استمرار آن در گذر زمان شود. به ویژه آنکه در چند ساله اخیر این مسئله در راستای راهبرد جنگ نرم در سیاست خارجی قدرت‌های معاند فرا منطقه‌ای چون آمریکا به شدت مورد توجه قرار گرفته و زمینه لازم برای پیگیری سیاست‌های مداخله جویانه آنها و عوامل منطقه‌ای آن تحت عنوان «تغییر از درون یا انقلاب‌های مخملی» در جوامع هدف، به شمار می‌آید. هم‌چنانکه بسترهای اعتراضی از قبیل ناکامی‌های ناشی از تحمیل فشارهای مضاعف و روزافزون به طبقات مختلف جامعه نیز در دستور کار آنان قرار گرفته است. از سوی دیگر سوء مدیریت عوامل اجرایی در روند تامین نیازهای مشروع و منطقی مردم و قصور و تقصیرات بی شمار، واکنش توده‌ها را طبیعی و محق می‌نماید. لحاظ دو جریان ناهمگون ولی نقش آفرین، واکنش نظام سیاسی را نسبت به این کنش‌ها دشوار می‌نماید. آنچه مسلم است اعتراض، اغتشاش و شورش به عوامل گوناگون داخلی نظیر؛ مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی و همچنین عوامل خارجی نظیر انواع برنامه‌های فرهنگی (تهاجم و تقابل به فرهنگ اصیل و تاریخی مردم)، اقتصادی (تهاجم و تقابل به اقتصادی و به اصطلاح تحریم و جنگ اقتصادی)، اجتماعی (تهاجم به رسوم اجتماعی و جایگزین کردن رسوم غربی و وارداتی) و... برمی‌گردد. به هر روی اعتراض، آشوب، شورش و پیامدهای آن از نظر جرم شناختی، در شرایط حال و آینده، از جمله مسائل مهمی است که ذهن دست اندرکان و مردم را از باب علل بروز و ظهور و تشدید مسئله و روش‌های پاسخگویی به آن معطوف داشته و وقوع مصادیق آن در مقاطعی جامعه را با چالش و تزلزل مواجه می‌سازد. روند برخورد با متهمین و عناصر دخیل در

پدیده اعتراض، اغتشاش و شورش به دلیل ابهام در تفکیک سطح فعل و انفعالات، اهداف، انگیزه، سنخ شناسی عوامل دخیل و... نگرانی‌هایی را برای افکار عمومی به وجود آورده است که ضرورت دارد با توسل به مبانی نظری، مبانی فقهی و قوانین و مقررات ذی‌ربط مرزبندی و به دست اندرکاران آگاهی لازم داده شود.

هدف اصلی در این پژوهش؛ بررسی جرم شناختی اعتراض، آشوب، شورش و تبیین پیامدهای آن و همچنین بررسی و تبیین پیامدهای اجتماعی و حقوقی مسئله و تفاوت‌های آن از منظر فقه و حقوق و مقررات موضوعه است. لذا سعی شده است در روند تحقیق علل، زمینه‌ها و پیامدهای حقوقی اعتراض، آشوب و شورش از منظر جرم شناسی پاسخ داده شود و از آنجا که بدو می‌بایست با مفهوم شناسی عناوین مرتبط زمینه درک تفاوت‌های یادشده فراهم گردد. میان کنش‌ها، تفاوت‌هایی وجود دارد که مجریان را مکلف می‌سازد تا در روند برخورد، به علل پدیدآورنده، بسترهای اجتماعی و انگیزه کنشگران توجه شود، اثبات گردد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

پژوهش حاضر یک موضوع خاص بوده و به ساختارهای سیاسی و اجتماعی حاکمیت برمی‌گردد. بنابراین به رغم اهمیت فراوان آن در مقایسه با پدیده‌های مختلف، کمتر به آن پرداخته شده است. اعتراض، آشوب، شورش و پیامدهای آن از نظر جرم شناختی، در شرایط حال و آینده، از جمله مسائلی مهمی است که ذهن دست اندرکاران و مردم را از باب علل بروز و ظهور و تشدید مسئله و روش‌های پاسخگویی به آن معطوف داشته و وقوع مصادیق آن در مقاطعی جامعه را با چالش و تزلزل مواجه می‌سازد. روند برخورد با متهمین و عناصر دخیل در پدیده اعتراض، اغتشاش و شورش به دلیل ابهام در تفکیک سطح فعل و انفعالات، اهداف، انگیزه، سنخ عوامل دخیل و... نگرانی‌هایی را برای افکار عمومی به وجود آورده که ضرورت دارد با توسل به مبانی نظری کلاسیک و قوانین و مقررات ذی‌ربط مرزبندی مورد نظر ترسیم و آگاهی متعارف نیز به دست اندرکاران داده شود. نتایج این تحقیق، ضمن آنکه برآگاهی مردم می‌افزاید، می‌تواند سبب اعتلای فکری گردد و به تغییر و اصلاح رفتارهای ناموزون از سوی برنامه‌ریزان و متولیان حاکمیتی منتهی شود. از این‌رو نتیجه تحقیق می‌تواند به برنامه ریزی‌هایی برای شناسایی بسترها و اموال شکل‌گیری این پدیده‌ها و نیز بازاندیشی در نوع نگرش به آنها از منظر جرم شناختی موثر باشد و به تصمیم‌سازی در سطوح کارشناسی سیاست‌گذاری در سطح کلان نظام سیاسی کمک کند.

روش پژوهش

روش تحقیق ما در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی است. برای تحلیل داده‌های تحقیق

از منابع کتابخانه‌ای و اسناد به دست آمده‌اند از مدل پارادایمی پیشنهادی اشتراوس و کوربین استفاده می‌شود. این مدل مقوله‌ها را در شش دسته یا جعبه مقوله جای می‌دهد. در صورتی که از الگو استفاده نشود، ممکن است تحلیل فاقد دقت و پیچیدگی‌های لازم باشد. این دسته‌ها عبارتند از:

۱- شرایط علی: شامل موارد یا وقایعی است که به وقوع یا رشد پدیده شورش منجر می‌شود.
۲- زمینه: محل وقایع مرتبط با پدیده و نشان دهنده خصوصياتی که به پدیده شورش دلالت می‌کند.

۳- پدیده یا مقوله محوری: مقوله یا پدیده‌ای که اساس فرآیند است در این تحقیق شورش است.

۴- شرایط مداخله‌گر: شرایط کلی‌تر و وسیع‌تری هستند که بر چگونگی کنش‌ها اثر می‌گذارند و شامل مواردی از قبیل مکان، فرهنگ، سطح تکنولوژی، تاریخچه و غیره می‌شود که بر شورش‌ها اثر می‌گذارد.

۵- راهبردها: کنش - کنش‌های متقابلی حول پدیده‌های اعتراض، آشوب و شورش در جریان است و کنشگران راهبردهایی را برای انجام کنش‌هایشان پی می‌گیرند.

۶- پیامدها: به کارگیری راهبردها و وقوع مجموعه کنش‌های منجر به شورش نتایجی را در بر دارد.

این دسته مقوله‌ها از طریق الگویی شبیه به شکل زیر ارائه می‌شوند تا مدل تصویری نظریه نیز شکل گیرد.

چارچوب نظری

نظریه کنش متقابل اجتماعی و آنومی «تالکوت پارسنز»

از دیدگاه پارسنز وحدت و ثبات اجتماعی ناشی از اجماع مشترک در جامعه است، و همین ارزش‌ها هستند که هم می‌توانند وقایع و رخداد‌های اجتماعی را تعیین کنند و هم عکس‌العمل مناسب در مقابل آنها را پی‌ریزی نمایند. این ارزش‌ها هستند که به کنش اجتماعی معنی و مفهوم می‌بخشند. رفتار انحرافی زمانی به وجود می‌آید که به نظر پارسنز و سایر محققین این نحله، سه عامل ذیل وجود داشته باشند:

- ۱- آموزش ناکافی اعضای جدید در زمینه نظام اجتماعی (نقص و ضعف فرایند اجتماعی شدن)
- ۲- فشار نقش اجتماعی یا صدمات ناشی از برعهده گرفتن در نقش متفاوت که ناشی از تلاش برای قراردادن فرد در نقش معین در نظامی است که او نیازهای دیگری و در چنین وضعی می‌تواند به بیماری‌های روحی و عصبی منجر شود که به واسطه تعارض بین شخصیت فرد و نقشی

که جامعه در چارچوب ارزش‌ها به او محول کرده ایجاد می‌شوند که در نهایت گوشه‌گیری یا بروز حالت تهاجم (خشونت) در شخص را به همراه دارد.

۳- ارزش‌های متعارض که ناشی از وجود معیارهای متناقض در بطن نظام ارزشی هستند.

این شرایط به‌طور بالقوه باعث انحراف می‌شود. بنابراین از نظر این دیدگاه، اینگونه کج‌روی‌ها رفتارهایی ناشی از ساخت جامعه نیست، بلکه نواقص موجود در ساخت جامعه باعث بروز آنها می‌گردند. او در تفسیر این مطلب که چگونه رفتار انحرافی جمعی بوجود می‌آید اعتقاد دارد که هنگام شدت‌گیری عدم تعادل اجتماعی تنش‌های شخصیتی در تمام پایگاه‌های اجتماعی بروز می‌کنند و در این حالت کسانی که احساسات خصمانه خود را با ارتکاب جرایم و کج‌روی‌ها ظاهر می‌سازند، به تدریج به یکدیگر ملحق می‌شوند و گروه‌های کج‌رو و یا یک نهضت اعتراض‌آمیز (آشوب اجتماعی) ایجاد می‌نمایند، حتی به نظر او ایدئولوژی را افرادی خلق می‌کنند که دارای انگیزه-های ناشی از نیازهای روانی، تجربیات شخصی، تنش‌های حاصله از عدم تعادل اجتماعی یا مجموعه-ای از همه اینها هستند. از سوی دیگر پارسونز منبع این عدم تعادل اجتماعی را ناشی از نیروهای ذیل می‌داند:

۱- نیروهای درونی (که حد و مرزهای درونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد)

۲- نیروهای بیرونی که از خارج سیستم وارد می‌شوند (عوامل خارجی) عبارتند از: تغییرات ژنتیکی در جمعیت، تغییر در شیوه بهره‌برداری از طبیعت و فشار دیگر نظام‌های اجتماعی از طریق جنگ یا به شکل تأثیرات فرهنگی.

در این میان او تأکیدش بر نیروهای درونی می‌باشد و در این زمینه می‌گوید: عام‌ترین شکل تغییر درونی فشار است، این نوع فشارها به ارتباطی که بین دو یا چند واحد ساختاری برقرار است اشاره دارد و فشارهایی که در جهت تغییر روابط وارد می‌سازد که این روابط با تعادل اجزاء مختلف سیستم ناسازگار است. به عبارت دیگر این فشارها در نتیجه عدم تعادل بین داده‌ها و ستاده‌ها در رابطه با خرده سیستم‌ها بوجود می‌آید. بنابراین خلق رفتار جمعی انحرافی «آشوب اجتماعی یا هرنوع دیگر رفتار جمعی» ناشی از شدت عدم تعادل اجتماعی در جامعه است. پدیده یاد شده زمانی رخ می‌دهد که بوسیله درونی یا بیرونی تعادل بین داده‌ها و ستاده‌ها در سیستم اجتماعی از بین برود، آنگاه افرادی که مدتها تحت فشار نقش‌ها و پایگاه‌های متضاد اجتماعی بوده‌اند مجال اعتراض پیدا می‌کنند.

ساموئل هانتیگتون

یکی دیگر از کارکردگرایان متأخر، ساموئل هانتیگتون می‌باشد که در کتاب نظم سیاسی در

جوامع در حال تغییر «شرایط ایجاد عدم تعادل» بویژه در کشورهای به اصطلاح جهان سوم را به شیوه دورکهایمی توضیح داده است. بنظر او انقلاب «یا هر نوع رفتار جمعی» اساساً در جوامعی رخ می‌دهد که؛ از یک سو شاهد افزایش مشارکت و بسیج سیاسی گروه‌هایی هستند که پیش‌تر از صحنه سیاست خارج بوده‌اند. از سوی دیگر فاقد نهادهای سیاسی لازم برای جذب این مشارکت هستند. به نظر وی در این جوامع "نوسازی" رخ داده، اما هنوز توسعه سیاسی واقع نشده است. اصولاً در جوامع با ثبات سنتی که در آنها میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و نیز در جوامع جدید، برای پذیرش مشارکت فزاینده پیدا شده‌اند انقلاب صورت نمی‌گیرد و تنها در جوامع در حال توسعه که شاهد افزایش تقاضای مشارکت سیاسی و فاقد نهادهای سیاسی لازم هستند وقوع انقلاب ممکن می‌گردد.

بنابراین اگر از دیدگاه دورکیم پیدایش تنوع ساختاری، منهای پیدایش وجدان جمعی جدید، موجب ایجاد وضعیت آنومی و کشمکش اجتماعی می‌گردد. از دیدگاه هانتیگتون به همان شیوه افزایش مشارکت سیاسی منهای توسعه نهادی سیاسی علت اصلی پیدایش وضعیت «آنومی» است و یا به عبارت دیگر بین ساختار اجتماعی و ارزشی ناهماهنگی پیش می‌آید: "جوهر سیاسی انقلاب، «توسعه سریع، آگاهی سیاسی و بسیج اجتماعی گروه‌های نوپدید به درون حوزه سیاسی است، با چنان شتابی که نهادهای سیاسی موجود نمی‌تواند آن را جذب کنند. (جانسون، ۱۳۶۳: ۵۹)

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه افزایش مشارکت سیاسی بحران زاست؟ در جواب می‌توان گفت که براساس این تئوری؛ «نوسازی منجر به رشد سریع قشر جدیدی از افراد تحصیل کرده» مانند؛ متخصصین، مدیران، کارگران ماهر، بوروکرات‌ها، معلمین، دانش‌آموزان و دانشجویان می‌شود، این افراد دارای گرایشات، امیال و آرزوهای جدیدی هستند که با گرایشات موجود در ساخت نسبتاً سنتی جامعه تطابق ندارد و این خود زمینه ناستواری را می‌سازد، بنابراین می‌توان این فرآیند را به شکل ذیل ترسیم نمود:

نوسازی ← ایجاد طبقه متوسط ← افزایش درخواست مشارکت جویی ← عدم نهادمندی سیاسی ← طغیان (افراد تحصیلکرده، شهرنشین و.....)

در نهایت می‌توان گفت که هدف اصلی هانتیگتون: «تبیین رابطه بین مدرنیزاسیون (نوسازی) با نهادمندی سیاسی در کشورهای جهان سوم می‌باشد، که به زعم او، این دو رابطه معناداری با ساختار سیاسی دارند، بدین معنی که هرچقدر مدرنیزاسیون بیشتر باشد احتیاج به وجود نهاد-های سیاسی بیشتر می‌باشد، در غیر این صورت موجب نابسامانی سیاسی می‌گردد».

رہیافت جامعه تودہوار

این تئوری؛ ظهور جنبش انقلابی تودہای را اولاً متعلق به قرن حاضر می‌داند، ثانیاً این تئوری بر فلسفه کثرت‌گرایی (pluralism) که از جیمز مدیسون اقتباس گردیده بنا نهاده شده است. از بین شخصیت‌های برجسته این نحله می‌توان به افرادی چون کورن هاووزر، هانا آرنٹ و چارلز تیلی اشاره نمود که ذیلاً به تشریح نظرات آنان پرداخته می‌شود.

الف- ویلیام کورن هاووزر:

در فرهنگ کورن هاووزر، دو عنصر اساسی باعث بوجود آمدن رفتار تودہ‌دار می‌شود: اول از دست رفتن انفکاک اجتماعی. دوم در دسترس بودن تودہ جهت بسیج شدن توسط نخبگان.

او در این زمینه می‌گوید: «از دست رفتن انفکاک؛ جدائی اجتماعی غیرنخبگان و ظهور نخبگانی است که مصمم به بسیج تام و تمام جمعیت می‌باشند». (هاووزر، ۱۹۵۹: ۲۲) حال این سؤال مطرح می‌شود که چه نوع افرادی، مساعدت بیشتری جهت ورود در این‌گونه جریانات و رفتارهای جمعی را انجام می‌دهند؟ او خود در پاسخ می‌گوید: «عناصر بی‌ریشه و رها از تمامی طبقات» که در وهله نخست و در بیشترین تعداد از این جنبش‌ها حمایت می‌کنند. این مطلب تلویحاً می‌رساند که روشنفکران، عناصر حاشیه‌ای طبقه متوسطه، کارگران منزوی صنایع و کشاورزی، اصلی‌ترین گونه‌های اجتماعی در جنبش‌های توتالیتار را تشکیل می‌دهند. (کوهن: ۷۰-۱۶۱) پس براساس این نظریه عمده افرادی که مساعدت ذره‌ای شدن ورود به جریان رفتار جمعی می‌باشند، عناصر حاشیه‌ای هستند و این افراد بدنه اصلی را می‌سازند. (جانسون، ۱۳۶۳: ۶۹)

ب- هانا آرنٹ:

آرنٹ نیز مانند کورن هاووزر اعتقاد دارد که افراد تحت شرایط ذره‌ای شدن است که وارد جریان یک رفتار جمعی می‌شوند و در این زمینه ضمن تحلیل چگونگی رشد جنبش نازیسم می‌گوید: حقیقت این است که تودہ‌ها از تکه پاره‌های یک جامعه شدیداً ذره‌ای سربرآوردند، که ساختار رقابت‌آمیز آن و تنهائی فرد در این جامعه، تنها از طریق عضویت در یک طبقه تعدیل می‌شد، ویژگی عمده انسان تودہ‌ای نه سنگدلی و واپس‌گرایی او، بلکه انزوا و فقدان ارتباطات بهنجار اوست.

طبیعی بود که این تودہ‌های برخاسته از جامعه شدیداً طبقاتی یک دولت ملی که شکاف‌های آن را احساسات ملی‌گرایانه به هم چسبانده بود، در نخستین استیصال حاصل از تجربه جدید خود، به سمت ملی‌گرایی بسیار خشونت‌باری گرایش می‌یافتند که رهبران تودہ‌ای علی‌رغم غرایز و مقاصد خود، تنها به دلائل عوام فریبانه تسلیم آن شدند. (سپس می‌گوید) ذره‌ای شدن و تفرد

افراطی مقدم بر جنبش توده‌ای است. (هاوزر، ۱۹۵۹: ۱۸۲)

او در مقابل سؤال قبل می‌گوید: «در هر جا که توده‌هایی وجود دارند که بنا به دلایلی تشنه سازمان سیاسی شده‌اند، جنبش‌های توتالیتار امکان بروز دارند. اصطلاح توده‌ها تنها در جایی به کار گرفته می‌شود که با مردمی سروکار داریم که به خاطر صرف تعداد یا بی‌علاقگی‌شان یا ترکیبی از هر دو نمی‌تواند در هیچ نوع سازمان مبتنی بر نفع مشترک، در احزاب سیاسی یا حکومت‌های محلی یا سازمان‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌های کارگری گردهم آیند. اینها بالقوه در هر کشوری وجود دارند و اکثریت خیلی عظیم افراد بی‌طرف و از نظر سیاسی بی‌تفاوتی را تشکیل می‌دهند که هرگز به حزبی نپیوسته باشند و خیلی بندرت در رای‌گیری شرکت می‌جویند. (آرنت، ۱۹۶۰: ۳۱۷)

آرنت تقریباً همین موضع را در مقابل جریانات بعد از انقلاب روسیه اتخاذ نموده و می‌گوید: «استالین با از بین بردن دسته بندی‌ها و منسوخ ساختن دموکراسی در درون حزب و تبدیل احزاب کمونیستی ملی به شعبه‌های تحت هدایت حزب مادر بود که دیکتاتوری تک حزبی روسیه را به یک رژیم توتالیتار و احزاب انقلابی کمونیست سراسر جهان را به جنبش‌های توتالیتار مبدل ساخت.» (آرنت، ۱۹۶۰: ۳۱۲)

بنابراین نزد آرنت نیز مانند کورن هاوزر همان فرضیات توده‌وار وجود دارد و عناصر اصطلاحاً شورشی یا انقلابی او نیز افراد حاشیه‌ای هستند که نتوانسته‌اند خود را در درون ساخت‌های جامعه وارد سازند و به این خاطر در حاشیه قرار گرفته‌اند.

نظریه کشمکش سیاسی- تیلی

تیلی بر چگونگی پیدایش نزاع در میان حکومت‌ها و یا گروه‌های سازمان یافته در درون حکومت-ها جهت کسب قدرت تاکید دارد. در این تئوری درگیری‌ها در بدو امر به انحراف جمعی و در نهایت به انقلاب اجتماعی منجر می‌گردد.

وی مدعی است که انحرافات جمعی در درون یک جامعه که در نهایت به انقلاب اجتماعی می‌انجامد نتیجه جریان‌های عادی رقابت گروهی در کسب اهرم‌های قدرت است و ماهیت انقلابات برکنش جمعی^۱ نیروهای دنبال کننده منافع سیاسی متکی است. (آرنت، ۱۹۶۰: ۳۷۹) تیلی برای بیان نظریه خود عمدتاً از آرایش وزنه‌های سیاسی و ارتباطات بین گروه‌های سیاسی استفاده می‌کند و بر این اساس بیان می‌کند که هر گروهی بسته به شدت منافع مشترک، می‌تواند سازماندهی شود و با استفاده از امکانات و فرصت‌های عمل سیاسی دست به عمل سیاسی می‌زنند و این گونه است که عمل جمعی شکل می‌گیرد.

^۱ - Collective Action

شرایط بحرانی از نظر این تئوری عبارتست از:

«شرایطی که در آن چندگانگی قدرت به وجود می‌آید، چندگانگی یا تعدد حاکمیت شرایطی است انقلابی یعنی قدرت جامعه از دست حکومت مرکزی منسجم خارج می‌شود و برخی از نهادهای سیاسی جامعه تحت قدرت‌های معارض در می‌آید». (آزاد، ۱۳۷۲: ۷۴)

پس از نظر تیلی شرایط رفتار جمعی زمانی فرا می‌رسد که از یک سو مدعیانی که دارای مشروعیت در بین مردم هستند بر اساس جدایی منافعشان با حاکمیت علیه آن شورش کنند و قشرهای عظیمی از مردم نیز از آنان حمایت کنند و از سوی دیگر حکومت نیز جهت استفاده از ابزارهای مشروع سرکوبی عاجز باشد؛ در این صورت شرایط عمل جمعی مهیا می‌گردد.

چارلز تیلی ۴ جزء اصلی عمل جمعی را «سازمان، گروه‌های درگیر، بسیج، منافع مشترک و فرصت می‌داند» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶-۶۷۵) «او در این تئوری، به علل و عوامل موثر بر شکل‌گیری عمل جمعی و خشونت‌آمیز شدن آن مثل تأثیر عملکرد نیروهای سیاسی، تأثیر عملکرد نیروهای بازدارنده و تأثیر جنبش‌های انقلابی در وضعیت حاکمیت چندگانه درون یک جامعه که در نهایت به جنگ داخلی می‌انجامد اشاره کرده و در پایان به عوامل موثر بر رشد و فعالیت جنبش‌های اجتماعی ناشی از بروز جنگ خارجی پرداخته است»

حال این سؤال مطرح می‌گردد که معارضین چگونه بوجود می‌آیند؟ از نظر تیلی در شرایطی که جامعه در جریان یکسری از تحولات اجتماعی و اقتصادی سریع «نوسازی» قرار دارد گروه‌های تازه به وجود می‌آیند و یکسری از گروه‌ها موقعیت‌شان تضمین یا تقویت می‌شود که می‌تواند معارض شوند، شکل دیگر زمانی است که بدیلی تغییر اهداف رژیم پاره‌ای از اعضای هیأت حاکمه از درون آن خارج یا اخراج شوند خود این افراد می‌توانند به عنوان افراد معارض مطرح گردند. (پناهی، ۱۳۷۸) بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه تیلی؛ «زمانی شرایط شکل‌گیری و موفقیت یک نوع رفتار جمعی مهیا می‌گردد که از یک سو معارضین در جامعه وجود داشته باشند و از نظر خیل عظیم مردم نیز دارای مشروعیت باشند و از سوی دیگر حکومت نیز مشروعیت نداشته باشد و توانائی استفاده از اهرم‌های زور و اجبار را نداشته باشد؛ در این صورت شرایط کاملاً مهیاست».

رهیافت جرم شناختی

- رویکرد فشار^۱

این تئوری، کج رفتاری و جرم را به عنوان کارکرد تضاد بین اهداف^۲ افراد و وسایل دستیابی به

^۱ - Straintheorg

^۲ - Goals

اهداف، در نظر می‌گیرد. نظریه پردازان فشار معتقدند اگر چه اهداف اقتصادی و اجتماعی در بین تمامی طبقات اقتصادی مشترک هستند؛ اما توانایی دستیابی به آنها، به طبقه اجتماعی وابسته است. خیلی از مردم ایالات متحده، مایل به ثروت^۱، املاک مادی، قدرت^۲، پرستیژ و دیگر شاخص‌های رفاهی زندگی هستند؛ اما اعضای طبقه پائین قادر به دستیابی به این نمادها و موفقیت از طریق ابزار مرسوم نیستند. در نتیجه آنها احساس خشم^۳، محرومیت^۴ و ناخشنودی^۵ می‌کنند و این به فشار بر می‌گردد. شهروندان طبقه پائین می‌توانند این شرایط را بپذیرند و در آن به عنوان مسئولیت اجتماعی^۶ زندگی می‌کنند و اگر هم ناراضی بودند، وسایل جایگزین از قبیل سرقت^۷، خشونت^۸ و توزیع مواد مخدر^۹ را انتخاب کنند تا به موقعیت برسند. (سیگل، ۲۰۰۱: ۱۹۲)

این نظریه، رفتارهای مجرمانه و منحرفانه را نتیجه فشارهای اجتماعی می‌داند، تعبیر ساده آن در این ضرب‌المثل آمده است که فقر باعث جرم می‌شود. وجود فراوان فقر در یک ساختار اجتماعی فشارهایی را برای بروز انواع خاصی از کج‌رفتاری فراهم می‌کند. (ستوده، ۱۳۸۵: ۸۷)

صاحب‌نظران این دیدگاه معتقدند که جرم به عنوان نتیجه مستقیم محرومیت و خشم طبقه پائین است. آنها معتقدند اگر چه بیشتر افراد ارزش‌ها و اهداف مشترکی دارند؛ اما توانایی دستیابی به اهداف شخصی به وسیله طبقه اقتصادی، اجتماعی مشخص می‌شود. آنان معتقدند در نواحی بی‌سازمان، فشار رخ می‌دهد؛ چرا که وسایل دستیابی به موفقیت محدود می‌باشد در فشار نسبی، افراد فقیر ممکن است از روش‌های انحرافی از قبیل دزدی و توزیع مواد مخدر در دستیابی به اهداف استفاده کنند و یا اینکه اهداف اجتماعی مورد قبول را رد کنند بیشتر اهداف انحرافی را جانشین آن کنند. (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۰۰)

عناصر اصلی تئوری فشار

به طور خلاصه می‌توان گفت: کانون عمده توجه در این رویکرد، توجه به گونه‌هایی خاص از مناطق محلی از جمله محله‌های فقیرنشین مرکز شهر معطوف است. ایده‌ای که می‌توان آن را در تعبیری دقیق‌تر بامضمون پایدار ماندن نوعی فرهنگ خشونت در میان طبقات فرودست^{۱۰} و جدید

^۱- Wealth.

^۲- Power.

^۳- Anger.

^۴- Frustration.

^۵- Resentment.

^۶- Socially responsible.

^۷- Theft.

^۸- Violence.

^۹- Drug trafficking.

^{۱۰}- Underclass.

شهری بیان کرد که حیات خود را درون فضایی آکنده از بی‌سازمانی اجتماعی و انزوای اجتماعی و فرهنگی ادامه می‌دهد، بی‌سازمانی و انزوایی که خود از تمرکز سه عنصر فقر، از هم گسیختگی خانواده و ناپایداری محل سکونت در این طبقه سرچشمه می‌گیرد. (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

رابطه کی مرتون

در سال ۱۹۳۸ مرتون جامعه‌شناس دانشگاه هاروارد، مقاله‌ای تحت عنوان **ساختار اجتماعی و آنومی** به چاپ رساند و نظریه خود را براساس عقاید دورکیم از آنومی (بی‌هنجاری) و انسجام اجتماعی بناکرده است. (واندرزندن، ۱۹۹۶: ۱۳۸)

مرتون بر آن است که انحراف از ساختار و فرهنگ جامعه سرچشمه می‌گیرد. وی استدلال خود را با معیار توافق جمعی درباره ارزش‌ها آغاز می‌کند و معتقد است که تمام اعضای جامعه در ارزش‌های مشترک سهیم‌اند؛ اما از آنجایی که اعضای جامعه از لحاظ ساختارهای اجتماعی در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرند، برای درک ارزش‌های مشترک از فرصت‌های مساوی برخوردار نیستند. چنین وضعی ممکن است موجب انحراف شود. بنابراین ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه برای رفتار منحرف اجتماعی مردمی که در جایگاه‌های مختلفی قرار گرفته‌اند، ایجاد فشار می‌کند.

به خاطر شکاف ساختی، از نظر اجتماعی بین آرزوها (اهداف مشترک) و دستیابی واقعی (دسترسی به ابزار اجتماعی برای رسیدن به این اهداف) آنومی (بی‌هنجاری) در نظام اجتماعی ایجاد شده است. (همیلتون، ۱۹۸۷: ۱)

اگر همه مردم دسترسی یکسانی به ابزارهای مورد تأیید و قانونی برای به دست آوردن موفقیت پولی داشته باشند؛ اما تأکید خاص بر تبلیغ اهداف بدون توجه یکسان به حصول ابزار برای دستیابی به این اهداف باشد. فقرا و اقلیت‌ها اغلب خودشان را از نظر دستیابی به حداقل آموزش رسمی و منابع اقتصادی ناچیز، در وضع نامساعدی می‌بینند. لذا فشار زیاد، افراد را به سمت ناهمنوایی و استفاده از اعمال نامتعارف سوق می‌دهد. آنها نمی‌توانند اهداف تأییدشده از لحاظ فرهنگی را از طریق استفاده از ابزار قانونی به دست آورند. از این‌رو برای به دست آوردن اهداف به هر ابزار و شیوه‌ای مانند انواع جرم و شرارت روی می‌آورند. (ونو و همکاران، ۱۹۹۸)^۱

وی معتقد است که تمام اعضای جامعه در ارزش‌های مشترک سهیم هستند، اما از آنجایی که اعضای جامعه از لحاظ ساختارهای اجتماعی در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرند برای درک ارزش‌های مشترک از فرصت‌های مساوی برخوردار نیستند و چنین وضعی ممکن است موجب

^۱ -Vnv

انحراف شود. به بیان مرتن ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه برای رفتار منحرف اجتماعی مردمی که در جایگاه‌های مختلفی قرار گرفته‌اند، ایجاد فشار می‌کند.

به نظر مرتن، هنگامی که مردم نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بی اعتقاد شوند یا جامعه نتواند ارزش‌ها و خواسته‌های آموخته شده را عمل کند، آشفتگی و نابسامانی (Anomie) شروع می‌شود. درچنین وضعیتی ارزش‌ها و هنجارها و معیارهای فرهنگی با واقعیات اجتماعی منطبق و سازگار نیستند، او در کتاب **ساخت اجتماعی و بی‌هنجاری** به این موضوع پرداخته است. مرتن با تأکید براهداف نهادی شده و ابزار دست یافتن به آنها و نیز مشخص کردن {حدود آنها} نظام یا سیستم را بنا گذاشته و وحدت اجتماعی را مرحله‌ای می‌داند که روابط میان اجزاء ارتباط میان اهداف نهادی شده از یکسو و ابزارهای نهادی شده از سوی دیگر حفظ شده است. نظام مورد نظر او نظامی درحال احتضار و اضمحلال نیست بلکه به سبب تأکید زیاد براهداف و تأکید بر وسائل زیر فشار قرار گرفته است. از سوی دیگر او جهت تبیین انواع رفتار بهنجار دست به ایجاد تیپولوژی خاص انواع تطابق و سازگاری فرد نموده است، او پنج نوع رفتار را از یکدیگر تمیز داده است واز این میان یک رفتار بهنجار تلقی می‌گردد و مابقی انواع رفتار نابهنجار تلقی می‌گردند:

اولین شیوه هم‌نوا و چهار شیوه دیگر که از عدم قبول وسایل یا هدف‌های قانونی یا هر دو آنها حاصل می‌شود، انحراف به شمار می‌رود. (ون و همکاران ۱۹۹۸)

(۱) هم‌نوايي^۱: وقتی که مردم هم اهداف فرهنگی موفقیت مادی و هم ابزارهای قانونی از لحاظ فرهنگی را برای رسیدن به این اهداف می‌پذیرند، چنین رفتاری پایه محکم یک جامعه باثبات است.

(۲) نوآوری^۲: در نوآوری افراد اهداف تأییدشده موفقیت از نظر فرهنگی را می‌پذیرند درحالی‌که ابزار و راه‌های تأییدشده و قانونی از لحاظ فرهنگی برای جستجوی آن اهداف را رد می‌کنند. چنین افرادی ممکن است به اعمال مجرمانه روی آورند. (وند، ۱۹۹۶: ۳)

(۳) مناسک‌گرایی^۳ (شعائرگرایی): شامل رها کردن اهداف عالی موفقیت می‌شود درحالی‌که برده‌وار و بی‌اختیار از ابزارهای تأییدشده، پیروی می‌کنند. برای مثال، اهداف سازمان برای عده‌ای از دیوانسالاران علاقه‌مند نامربوط می‌شود در عوض آنها ابزارهایی را به خاطر خودشان به دست می‌آورند، یک بت از مقررات و بوروکراسی افراطی می‌سازند. (ون و همکاران ۱۹۹۸)

¹ - Conformity

² - Innovation

³ - Ritualism

۴) عزلت‌گزینی^۱ (گوشه‌گیری و انزواطلبی): برخی از شهروندان پس از کمی تلاش و یا تلاش زیاد با استفاده از ابزارهای معمول و مشروع به هدف نمی‌رسند و اصطلاحاً سرخورده می‌شوند و کنج عزلت را انتخاب می‌کنند. برخی از افراد ارزشی ما پس از پیروزی انقلاب در حال حاضر چنین وضعیتی را دارند و چون این هدف برای او بی اهمیت است یقیناً استفاده از آن ابزارها برای رسیدن به هدف هم برای او منتفی است چون تلاش نمی‌کند که به آن هدف برسد. انزواطلبی هم اهداف فرهنگی و هم ابزار تأییدشده یا قانونی از لحاظ فرهنگی را رد می‌کنند بدون جایگزین کردن شیوه‌های جدید. برای مثال، آدم‌های الکلی، معتاد به مواد مخدر، آدم‌های ولگرد و کسانی که از جامعه به بیرون پرت شدند، آنها در جامعه هستند ولی جزئی از جامعه نیستند.

شورش^۲: شورشیان هم اهداف فرهنگی و هم ابزار تأییدشده و یا قانونی از لحاظ فرهنگی را رد می‌کنند و برای آنها شیوه‌های جدیدی جایگزین می‌کنند. چنین افرادی خود را از وفاداری و طرفداری از نظم اجتماعی موجود عقب می‌کشند و طرفداری‌شان را به گروه‌های جدید با ایدئولوژی‌های جدید منتقل می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی رادیکال (تندرو) یک نمونه خوبی از این نوع انطباق هستند. (ون و همکاران، ۱۹۹۸) در این حالت هم هدف دگرگون می‌شود و هم ابزار، یعنی فرد علاوه بر اینکه هدف معمول بر جامعه را نمی‌پذیرد و یا شاید آن اهداف را در کنار اهداف جدید بپذیرد به همین ترتیب ابزارهای نوینی را هم برای رسیدن به اهداف خود برمی‌گزیند. ممکن است گوشه‌گیران به تدریج در قالب افرادی انقلابی ظاهر شوند و با انقلاب، نظام ارزشی و هدفی جامعه را دگرگون کنند. (رفیع‌پور، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۲؛ محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۶۵؛ صفوی، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۳؛ واندرزندن، ۱۹۹۶: ۱۳۸)

مرتون در تحلیل خود نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ و ساختار جامعه موجب انحراف می‌شود. تأکید بیش از حد بر هدف‌های فرهنگی در جامعه که به قیمت زیر پا گذاشتن راه‌های متعارف کسب موفقیت تمام می‌شود، تمایل برای ایجاد انحراف فشار وارد می‌سازد، فشاری که با توجه به پایگاه شخص در ساختار اجتماعی متفاوت است. همچنین شیوه واکنش شخص در مقابل این فشار به پایگاه او در طبقه اجتماعی بستگی خواهد داشت.

مرتون انحراف را برحسب ماهیت جامعه تبیین می‌کند، نه ماهیت فرد منحرف. به نظر او؛ هرگاه فردگرایی مفرط غالب شود و تنها هدف کسب موفقیت باشد، دگرگونی ظریفی اتفاق خواهد افتاد. در این حال قواعد و مقررات غیررسمی توانایی خود را برای نظام بخشیدن از دست می‌دهند،

^۱ - Retreatism

^۲ - Rebellion

مجازات نهادی شده که ابزارهای نظم اجتماعی هستند، اثربخشی خود را از دست می‌دهند و همه افراد به مهارت و کاردانی شخصی خود بازمی‌گردند فردیت جای مشارکت اجتماعی را می‌گیرد، آن همان نتایجی است که بعضی جامعه‌شناسان آن را ویرانگر «وحدت اجتماعی» می‌نامند. (هورتون و هانت، ۱۹۸۴: ۱)

به نظر مرتون، جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی به عنوان مهمترین اهداف زندگی شخصی و معیارهای منزلتی تجلی می‌کنند. دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی نیاز به ابزارهای مقبولى هم دارد که البته از دسترس جمعی از افراد جامعه خارج است؛ یعنی جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست فرصت‌های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه چون این اهداف به آرمان‌های اصلی زندگی همه افراد (فقیر و غنی) تبدیل شده، آن‌کس هم که دسترسی به ابزارهای مشروع ندارد تحت فشار جامعه برای دستیابی به آنها از ابزار نامشروع استفاده می‌کند. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۲)

فقرا و اقلیت‌ها اغلب خودشان را از نظر دستیابی به حداقل آموزش رسمی و منابع اقتصادی ناچیز، در وضع نامساعدی می‌بینند، لذا فشار زیاد افراد را به سمت ناهمنوایی و استفاده از اعمال نامعمول سوق می‌دهد، آنها نمی‌توانند اهداف تأیید شده از لحاظ فرهنگی را از طریق استفاده از ابزار قانونی به دست آورند پس برای تحقق اهداف به هر ابزار و شیوهی مجرمانه‌ای روی می‌آورند. (واندرزندن، ۱۹۹۶: ۱۳۸)

دیویس^۱ و ستاز^۲، از این نظریه مرتون نتیجه می‌گیرند که: ما انتظار داریم که طبقات پائین‌تر کارگری، انحراف و قانون‌گریزی بیشتری داشته باشند. این گروه هر روز تصویر شکوهمند کالاهای مادی را در وسایل ارتباط جمعی می‌بینند؛ اما دستیابی به آموزش و راه‌های ارتقاء برای کسب پول به منظور خریدن آن کالاها برای آنها امکانپذیر نیست. (رفیع‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱) البته مرتون تأکید دارد که واکنش همه افراد نسبت به فشارهای وارده اجتماعی به علت دسترسی نداشتن به فرصت‌های مشروع برای تحقق اهداف، مشابه نیست. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۲)

^۱ - Davis

^۲ - Stasz

تیپولوژی مرتون از انواع انطباق فردی

انواع انطباق	اهداف فرهنگی	ابزار نهادی شده
همنوایی	+	+
نوآوری	+	-
شعائرگرایی (رعایت کردن)	-	+
انزوطلبی (عزلت‌گزینی)	-	-
شورش	±	±

پذیرش = + رد کردن = - رد ارزش‌های موجود و جایگزینی ارزش‌های جدید = ±

اگنیو

نظریه فشار عمومی اگنیو که نه ساختاری و نه فردی است، سعی می‌کند تا وقوع جرمی را که ناشی از فشاری است که فرد در زندگی با آن روبه‌رو می‌شود تبیین کند. همچنین این نظریه می‌تواند مقیاس‌های فشار، انواع اصلی فشار، رابطه بین فشار و بزهکاری، رویکردهای تقابلی نسبت به فشار، عامل رفتار بزهکارانه یا غیر بزهکارانه و نظریه‌های سیاسی را که مأخذ آنها این نظریه است تعریف کند. علاوه بر آن، نظریه‌ی فشار عمومی این قابلیت را دارد که برای توصیف بزهکاری بین گروه‌ها، به‌طور مثال، نرخ بزهکاری مردان در مقابل زنان، نیز مورد استفاده قرار گیرد. اگنیو عنوان می‌کند که بزهکاری نتیجه مستقیم تأثیرگذاری منفی خشم، ناکامی و احساسات مضر و زیان‌آور است که به دنبال مناسبات اجتماعی مخرب و منفی به وجود می‌آید. (علی‌وردی نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۱ - ۹۰) از این‌رو وی در نظریه فشار عمومی منابع اصلی فشار را بیان می‌کند که این منابع عبارت است از:

۱. فشار ایجاد شده به خاطر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت^۱:

اگنیو استدلال می‌کند که عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت اولین نوع فشار در نظریه‌ی فشار عمومی می‌باشد، که جامعه‌ای با داشتن چنین مشخصه‌ای احتمالاً بیشتر از سایر جوامع سبب انسداد اهداف می‌شود. به‌طور خاص، چنین اهدافی را برای افراد از طریق کانال‌های مشروع مشکل‌تر می‌سازد. همچنین وی عنوان می‌کند که سه نوع هدف متفاوت وجود دارد که اعضای جامعه برای هر کدام از آنها تلاش می‌کنند. این اهداف شامل پول، منزلت و استقلال می‌شود. اهداف مذکور زمانی که اشخاص در زندگی خود با گسستگی‌هایی روبه‌رو می‌شوند، تبدیل به فشار می‌شود. اولین مورد از این گسستگی‌ها گسستگی بین آرزوها^۲ و توقعات^۳ است که قانون نظریه‌های فشار پیشین است (کوثری، ۱۳۸۲: ۴۲ - ۳۲). منبع دیگر فشار که در نتیجه‌ی مسدود شدن هدف

^۱ - strain caused by the failure to achieve positively valued goals

^۲ - aspirations

^۳ - expectations

ایجاد می‌شود، گسستگی بین توقعات و دستاوردهای واقعی^۱ است. این گسستگی حاصل رفتار فردی است. زمانی که دستاوردهای واقعی فرد کمتر از انتظار اوست، فشار افزایش می‌یابد. سومین نوع گسستگی زمانی ایجاد می‌شود که پیامد واقعی‌ایی^۲ که فرد با آن مواجه می‌شود، آن پیامد منصفانه یا عادلانه‌ایی^۳ که خود را سزاوار آن می‌داندست، نباشد. (علی‌وردی نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۲ - ۹۱)

فشار در نتیجه‌ی حذف‌انگیزه‌های ارزشمند مثبت از افراد

تحقیقات اگنیو درباره‌ی ادبیات فشار منجر به کشف این شده است که رفع‌انگیزه‌های مثبت نیز می‌تواند سبب فشار شود. به عنوان مثال نقل مکان به محل یا مدرسه جدید و طلاق یا جدایی والدین نیز می‌تواند موجب فشار باشد. زمانی که فرد سعی می‌کند تا از فقدان انگیزه‌ی مثبت ممانعت کند و آنچه را که از دست رفته بازباید، جایگزینی برای آن پیدا کند و یا از کسانی که مسئول از دست دادن آن بودند انتقام بگیرد، حذف یا فقدان انگیزه‌های مثبت ممکن است منجر به کج رفتاری و ارتکاب جرم شود. (همان: ۹۴ - ۹۲)

فشار در نتیجه وجود انگیزه‌های منفی

فشار با حضور محرک‌های منفی یا مضر نیز می‌تواند ایجاد شود، مانند ترغیب به تعاملات اجتماعی مثل کودک‌آزاری، قربانی تبهکاری شدن، تنبیه بدنی، زد و خورد خانوادگی و همسالان، شکست تحصیلی و حوادث تنش‌زای زندگی اعم از تهدیدهای زبانی تا آلودگی هوا. بیشتر داده‌ها بیانگر این هستند که ارائه‌ی محرک‌های مضر ممکن است، منجر به تجاوز و سایر پیامدهای منفی در شرایط معین شود، حتی زمانی که فرار قانونی از چنین محرک‌هایی امکانپذیر باشد. زمانی که جوان تلاش می‌کند تا:

۱. از محرک‌های منفی اجتناب یا فرار کند،
 ۲. محرک‌های منفی را کم کند یا خاتمه دهد،
 ۳. دنبال جایگزینی برای منبع‌انگیزه منفی یا اهداف مرتبط با آن باشد،
 ۴. از طریق استعمال مواد مخدر اثرات محرکات منفی را خنثی کند. محرک مضر ممکن است منجر به بزهکاری شود. (جلیلی، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۳ به نقل از اگنیو، ۱۹۸۵)
- اگرچه، این منابع فشار از یکدیگر مستقل‌اند، ممکن است تداخل داشته باشند و عملاً با هم باشند. همچنین هرچه شدت و تکرار واقعه‌ی فشار بیشتر باشد تأثیر آن نیز بیشتر است و احتمال

¹-actual achievements

²-actual outcome

³-just/fair outcome

بیشتری هم دارد که موجب بزهکاری شود. مطابق گفته‌های اگنیو، هر نوع فشار، احتمال مشاهده احساسات و عواطف منفی‌ای مانند ناامیدی، افسردگی، ترس و از همه مهم‌تر خشم را افزایش می‌دهد. خشم نیز حس صدمه دیدن و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد و همین‌طور تمایل به انتقام را به وجود می‌آورد و افراد را برای عمل کردن بر می‌انگیزد و موانع آن را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین مطابق گفته‌های اگنیو افرادی که در معرض فشار مکرر قرار دارند، احتمال بیشتری وجود دارد که اعمال مجرمانه مرتکب شوند. زیرا افزایش فشار منجر به افزایش خشم می‌شود و به دنبال آن افزایش خشم نیز منجر به افزایش جرم می‌شود. نظریه فشار عمومی راهکارهای تقابلی غیر از جرم (راهکارهای تقابلی شناختی، احساسی و رفتاری) را که افراد در چهارچوب ابزار قانونی می‌توانند با فشار مقابله کنند معرفی کرده است. همچنین وی عواملی را (میزان حمایت‌های اجتماعی، میزان کنترل اجتماعی، میزان دسترسی به ابزار ارتکاب جرم، محیط‌های اجتماعی بزرگ، همنشینی با همالان بزهکار) که ممکن است فرد را به سمت بزهکاری هدایت کنند نیز بیان کرده است. (علیوردی‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۸ - ۹۳)

بررسی شناختی جرم

اینکه در اغلب موارد، شورش با اغتشاش و آشوب و درگیری همراه بوده و عواقب وخیم آن به طور غیرمستقیم و حتی گاهی به صورت مستقیم، متوجه افراد جامعه نیز می‌گردد، اقدام افراد باغی محاربه نبوده و به لحاظ ساختاری و ماهیتی اعم از مادی و معنوی نیز، کاملاً متفاوت با مقوله اعتراض است. مسلمان بودن مرتکب جرم بغی، یکی از شرایط اساسی لازم برای تحقق این جرم در فقه اسلامی است، اما قانونگذار تفاوتی بین اسلام و کفر مرتکب آشوبگر و شورشی از نوع بغی قائل نشده است. داشتن سلاح در جرم بغی و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، شرط است؛ اما استفاده از سلاح در ماهیت این جرم، شرط نیست و فقط در میزان مجازات می‌تواند مؤثر باشد. منظور از سلاح هم، در معنای دقیق و مضیق کلمه، هر چیزی است که در جنگ و قتال، از آن استفاده و برای این منظور ساخته می‌شود. مؤید این امر، تبادل عرفی و کثرت استعمال لفظ سلاح در این معناست. علاوه بر این، در صورت تردید با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم، باید به همان مقدار متیقن از مفهوم سلاح اکتفا کرد. در قانون مجازات اسلامی جدید، برخلاف ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، داشتن سازمان و مرکزیت (تشکیلاتی بودن) برای تحقق جرم بغی لازم نیست، این امر فقط در نحوه برخورد با آنان مؤثر است. از مهمترین ابزارهای جریانان اعتراضی و یا شورشی دو کیس مورد بررسی تضعیف ساختار مسلط، ایجاد دو قطبی‌های کاذب در بین توده‌های مختلف اجتماعی بوده است. از مجموع کنش‌ها و رفتارهای ظهور

یافته از سوی برخی افراد در آشوب‌های دیماه ۹۶ مشخص بود که بسیج و انسجام آنها نه از سر خودجوشی، بلکه هدایت شده، جهتدار، با هدف تقابل با ساختار سیاسی، اجتماعی مسلط جامعه بسیج شده‌اند، مدیران این جریان‌ها که از خارج هدایت مسئله را برعهده داشتند، در صدد بودند تا آن را به یک جنبش جامع و فراگیر تبدیل کنند و با ایجاد شکاف اجتماعی، گسست‌های قومی، تشت و واگرایی، در نهایت سرنگونی نظام منتهی سازند.

عمل عناصر و یا گروه‌های آشوبگر و شورش‌ی با لحاظ عناصر متشکله جرم معمولاً از جمله جرایم تعزیری است؛ هرچند که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن را جرم حدی محسوب کرده است. در حالی که اعتراض جرم تلقی نشده و به طور معمول وصف مدنی دارد، مگر اینکه عمل معترضین از رویکرد مدنی خارج و وصف امنیتی به خود بگیرد که به تناسب لحاظ فعل و انفعالات افراد و عنصر مادی و روانی با مقررات امنیتی انطباق داده خواهند شد. هرچند برخی از حقوقدانان، باغی را به لحاظ موضوع جرم و سوءنیت خاص مرتکب، جرم سیاسی می‌دانند، لیکن سیاسی تلقی کردن جرم بغی با رویکرد براندازی و یا تخریب اموال عمومی و تعرض به جامعه و امنیت عمومی، با ماهیت جرم سیاسی که نوعاً جرمی غیرخسونت‌آمیز بوده و با انگیزه عدالت‌خواهانه و نوع‌دوستانه انجام می‌شود ناسازگار است. مضافاً اینکه قانونگذار نیز در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت، رسیدگی به این جرم را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است و این اقدام، نشان می‌دهد که قانونگذار هم، تمایلی به سیاسی تلقی کردن جرم بغی و یا اقدام علیه حاکمیت و امنیت جامعه نداشته است.

نتیجه‌گیری

قیام علیه حکومت اسلامی را تنها زمانی می‌توان جرم سیاسی تلقی کرد که قیام‌کنندگان، با اعتقاد به عدم مشروعیت حکومت و با حسن‌نیت و انگیزه عدالت‌خواهی و بدون اعمال خسونت و درگیری اقدام نمایند؛ اما چنانچه منظور آنان صرفاً به دست گرفتن قدرت و سرکوبی نظام جمهوری اسلامی ایران باشد و یا با استفاده از خسونت و عملیات نظامی اقدام نمایند، در این صورت رسیدگی به اتهام آنان تحت عنوان باغی و شورش و قیام مسلحانه علیه حکومت، برابر ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ داخل در حوزه جرایم علیه امنیت کشور بوده و رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد. اینکه در اغلب موارد، شورش با آشوب و درگیری همراه بوده و عواقب وخیم آن به طور غیرمستقیم و حتی گاهی به صورت مستقیم، متوجه افراد جامعه نیز می‌گردد، اقدام افراد باغی محاربه نبوده و به لحاظ ساختاری و ماهیتی اعم از مادی و معنوی نیز، کاملاً متفاوت با مقوله اعتراض است. مسلمان بودن مرتکب جرم بغی، یکی از شرایط اساسی

لازم برای تحقق این جرم در فقه اسلامی است، اما قانونگذار تفاوتی بین اسلام و کفر مرتکب شورش و اغتشاش از نوع بغی قائل نشده است. داشتن سلاح در جرم بغی و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، شرط است؛ اما استفاده از سلاح در ماهیت این جرم، شرط نیست و فقط در میزان مجازات می‌تواند مؤثر باشد. منظور از سلاح هم، در معنای دقیق و مضیق کلمه، هر چیزی است که در جنگ و قتال، از آن استفاده و برای این منظور ساخته می‌شود. مؤید این امر، تبادل عرفی و کثرت استعمال لفظ سلاح در این معناست. علاوه بر این، در صورت تردید با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم، باید به همان مقدار متیقن از مفهوم سلاح اکتفا کرد. در قانون مجازات اسلامی جدید، برخلاف ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، داشتن سازمان و مرکزیت (تشکیلاتی بودن) برای تحقق جرم بغی لازم نیست، این امر فقط در نحوه برخورد با آنان مؤثر است. در مواردی که انگیزه براندازی به عنوان هدفی نامشروع و ضد امنیتی توسط ابزارها و روش‌های قانونی و مشروع و با استفاده از آزادی‌های مدنی و سیاسی از قبیل برگزاری تجمعات قانونی، انتشار کتاب و غیره تعقیب شود، نمی‌توان موضوع را مشمول عنوان طرح براندازی دانست و به صورت سخت‌افزاری و با اهرم کیفر و سرکوب به مقابله آن رفت؛ هر چند حکومت گزینه مقابله نرم افزایش و خنثی‌سازی توطئه احتمالی را از طریق رفع شبهات و نگرانی‌های مخالفان و توجه به مطالبات قانونی آنان در اختیار دارد. مخالفانی که با ابزارهای قانونی و با استفاده از ظرفیت‌های تضمین شده در قانون اساسی هر کشور از جمله آزادی بیان و اجتماعات و گردش صحیح اطلاعات عدم رضایت خویش را از حاکمان و رویه‌های حکومتی اعلام می‌کنند، می‌توانند به عنوان مخالفان قانونی در حمایت قانون قرار گیرند و حکومت می‌تواند تهدیدات امنیتی آنان را به فرصت جلب رضایت و مشارکت هر چه بیشتر شهروندان و رفع اشکالات و ایرادات نهادها و رویه‌های خویش تبدیل نماید.

منابع فارسی

کتاب

- آقابابایی، حسین (۱۳۸۶)، *بررسی فقهی حقوقی جرم براندازی*، قم، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی
- احمدوند، محسن (۱۳۸۷)، *جرایم امنیتی در فقه*، چاپ اول، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم
- بشیریه، حسین (۱۳۷۳)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۷۷)، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، نشر میزان
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹)، *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران، سمت
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۸)، *جرم سیاسی*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- مجیدی، محمود (۱۳۸۶)، *جرایم علیه امنیت*، چاپ اول، تهران، نشر میزان
- مرعشی شوشتری، محمدحسن (۱۳۷۳)، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران، نشر میزان

مقاله

- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳)، *بررسی مفهوم اعتماد با رویکرد روانشناسی اجتماعی*، نمایه پژوهش، سال پنجم، شماره ۱۸